



جلسه: ۹۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع چهارم: اموال اشخاص از دنیا رفته در موارد خاص

چهارمین منبع از منابع مالی حکومت اسلامی، موارد خاصی از اموال اشخاصی است که از دنیا رفته اند. در این زمینه، در مباحث فقهی موارد متعددی توسط فقها مطرح شده است که در ادامه یک به یک ذکر شده و جزو منبع مالی بودن آنها برای حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد.

مورد اول: ارث بدون وارث

اولین مورد از مواردی که اموال شخصی که از دنیا رفته، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، کسی است که هیچ وارثی نداشته باشد؛ یعنی در هیچ یک از طبقات ارث، اعم از نزدیک و دور، وارثی نداشته باشد و ولای عتق نیز که در زمان های گذشته وجود داشته است، برای او وجود نداشته باشد. به تعبیر دیگر، شخصی باشد که کامل تنها بوده و از دنیا رفته است.

لازم به ذکر است که مورد بحث، اختصاص به اموال شیعیان بلکه مسلمانان نیز ندارد؛ بلکه این مسأله مربوط به هر کسی است که با هر دین و مذهب و در هر نقطه ای از کره زمین، از دنیا رفته و هیچ وارثی نداشته باشد. نهایت امر این است که حکومت اسلامی، امکان دسترسی به اموالی که به او تعلق دارد را نخواهد داشت، اما عدم دسترسی، منافاتی با تعلق آن به حکومت اسلامی ندارد.

اقوال

درباره اموال کسی که از دنیا رفته و هیچ وارثی برای او وجود ندارد، اقوالی در بین فقها مطرح شده است:

قول اول: محسوب شدن جزو انفال

در مباحث پیشین بحث از انفال مطرح شده و روشن گردید که انفال، متعلق به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای امام علیه السلام خواهد بود. البته درباره اینکه انفال ملک شخص حقیقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و یا ملک شخص حقوقی ایشان است که بر این اساس منبع مالی حکومت اسلامی محسوب می شود و یا اینکه اساساً ملک نیست و صرفاً در اختیار حکومت اسلامی و حاکم قرار دارد، اختلافاتی وجود دارد. بنابراین اگرچه اختلافاتی درباره انفال وجود دارد، اما یک قول این است که ارث کسی که وارثی ندارد، جزو انفال محسوب می شود و همان مباحثی که در ذیل بحث از انفال مطرح شده است، نسبت به ارث کسی که وارث ندارد نیز مطرح خواهد شد.

از طرف قائلین به قول اول، ادعای اجماع نیز مطرح شده است. حتی صاحب جواهر ادعای اجماع، به هر دو قسم آن کرده است؛ یعنی علاوه بر اینکه از سایر فقها نقل اجماع کرده است، ادعای اجماع محصل نیز بر این مسأله کرده اند.



جلسه: ۹۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ایشان در این زمینه فرموده اند: «كان ميراثه من الأنفال التي هي للإمام (عليه السلام) الذي هو وارث من لا وارث له نصاً وإجماعاً بقسميه»^۱

شیخ طوسی نیز در کتاب خلاف به این نظریه قائل شده است.

قول دوم: متعلق به امام علیه السلام

بر اساس این نظریه، ارث کسی که وارث ندارد، جزو انفال محسوب نمی شود، بلکه برای امام علیه السلام خواهد بود. قائلین به این نظریه از تعبیر «للامام» استفاده کرده اند که ظهور در تعلق این اموال به شخص امام علیه السلام دارد. البته تعلق این اموال به شخص امام علیه السلام به گونه ای نیست که بعد از شهادت ایشان به همه وارثان ایشان به ارث برسد، بلکه این اموال از بحث ارث استثنا شده و به صورت اختصاصی به امام بعدی خواهد رسید؛ چون امامت، حیثیت تعلیلیه برای ثبوت ملکیت این اموال برای ایشان است؛ یعنی چون امام هستند، این اموال متعلق به ایشان است و در هر موردی که بخواهند می توانند صرف کنند.

قول سوم: جزو بیت المال و متعلق به همه مسلمانان

این نظریه نوعاً توسط عامه مطرح شده است. شیخ طوسی در کتاب خلاف از عامه نقل کرده است که اموال کسی که وارثی ندارد، جزو بیت المال است و متعلق به همه مسلمانان خواهد بود.^۲ در نتیجه برای حکومت نیست، بلکه همانند اراضی مفتوحة عنوة است که متعلق به همه مسلمانان هستند. از بین خاصه نیز صاحب جواهر از ابن جنید اسکافی نقل کرده است که قائل به این نظریه بوده است.

البته هر چند اقوال فقها محدود به سه قولی است که مطرح گردید، اما در برخی از روایات احتمال دیگری نیز وجود دارد و مطلبی بیان شده است که متفاوت با سه قول ذکر شده است. به عنوان مثال در برخی روایات، اموال کسی که وارث ندارد، متعلق به همشهری های او دانسته شده و دسته دیگری از روایات نیز این اموال را متعلق به همشیره او دانسته اند. در نتیجه در مقام جمع بندی ادله، باید به این قسم از ادله نیز توجه وجود داشته باشد.

ادله

نسبت به اموال کسی که وارثی برای او وجود ندارد، روایات متعددی وجود دارد که در ضمن چند دسته مطرح شده و مورد بررسی قرار می گیرند.

دسته اول: روایات مربوط به جزو انفال بودن

پیش از پرداختن به روایات مربوط به جزو انفال بودن اموال کسی که دارای وارثی نیست، لازم به ذکر است که نسبت به این نظریه، اجماع نیز مطرح شده و به عنوان دلیل بر این مسأله ذکر شده است. اما همان طور که به صورت مکرر بیان کرده ایم، برای ما این اجماع ها، اجماع منقول محسوب می شوند و اجماع منقول کبرویاً حجت نیست. بر فرض هم اجماع منقول حجت باشد، باید اجماع تبعیدی باشد، در حالی که اجماع نقل شده در محل بحث، به صورت جزمی و

۱. جواهر الکلام ۳۹: ۲۶۰.

۲. الخلاف ۴: ۵ و ۲۲.



جلسه: ۹۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

یا حداقل به احتمال قوی، مدرکی است و مدرک آن روایاتی است که در ادامه مطرح خواهد شد. بنابراین دلیل مستقلى محسوب نمی شود و باید به روایاتی که مدرک آن بوده است، مراجعه شود.

روایت اول: صحیح محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ مِنْ قَرَابَتِهِ وَ لَا مَوْلَى عَتَاقِهِ قَدْ ضَمِنَ جَرِيرَتَهُ فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.^۱

شیخ کلینی برای این روایت دو سند ذکر کرده است. در سند اول ایشان، سهل بن زیاد وجود دارد که وثاقت ایشان در نظر ما ثابت است، اما بر فرض هم در وثاقت سهل بن زیاد اشکال شود، سند دوم صحیح است و لذا روایت محمد بن مسلم از نظر سندی با مشکلی مواجه نیست. علاوه بر شیخ کلینی، این روایت توسط شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز نقل شده است.^۲

در این روایت امام باقر علیه السلام به صراحت بیان کرده اند که اگر کسی از دنیا رفته و وارثی از نزدیکان نداشته باشد و همچنین مولای عتاق و ضامن جریره هم نداشته باشد، اموال او از انفال خواهد بود.

البته قرابت به معنای اقوام و خویشان نسبی است و لذا ظهور روایت در این است که حتی اگر کسی که از دنیا رفته، دارای همسر باشد، تمام اموال او جزو انفال خواهد بود. در صورتی که این اطلاق مورد پذیرش قرار گیرد، ضرری به بحث حاضر نخواهد زد؛ چون بحث حاضر در فرضی است که هیچ وارثی وجود نداشته باشد و یکی از مواردی که اطلاق روایت شامل آن می شود، همین فرض است. اما در رابطه با زوج و زوجه نیز می توان گفت: اطلاق این روایت با ادله ای که در مورد ارث بردن زوج و زوجه ای که تنها وارث هستند، وارد شده، تخصیص و تقیید زده می شود. علاوه بر اینکه ممکن است گفته شود که اساساً اطلاقی برای این روایت ثابت نیست. به هر حال دلالت این روایت نسبت به کسی که هیچ وارثی ندارد، روشن و واضح است و به صراحت اموال این اشخاص را جزو انفال دانسته است. بنابراین روایت محمد بن مسلم از حیث سند و دلالت با هیچ مشکلی مواجه نیست.

روایت دوم: صحیح محمد حلبی

وَ [محمد بن یعقوب] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ - قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.^۳

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۴۶.

۲. من لا یحضره الفقیه ۴: ۳۳۳؛ تهذیب الأحکام ۹: ۳۸۷.

۳. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۴۷.



جلسه: ۹۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

شیخ کلینی این روایت را با دو سند ذکر کرده است که تنها راوی محل اشکال، محمد بن اسماعیل است که مجهول است، اما وجود محمد بن اسماعیل ضرری به اعتبار سند روایت وارد نمی‌کند؛ چون در سند دیگر، ابوعلی اشعری که احمد بن ادریس است، از محمد بن عبد الجبار از صفوان از ابن مسکان از محمد حلبی نقل کرده است که هیچ کدام با مشکلی مواجه نیستند و همگی از ثقات هستند. علاوه بر اینکه به نظر ما وثاقت محمد بن اسماعیل نیز طبق حساب احتمالات قابل اثبات است؛ چون در غالب مواردی که شیخ کلینی، از طریق محمد بن اسماعیل نقل روایت کرده است، در کنار او از راوی دیگری مثل ابوعلی اشعری نام برده است. از طرف دیگر تمامی روایاتی که شیخ کلینی از دو طریق نقل کرده است و در یکی از آن دو طریق، محمد بن اسماعیل وجود دارد، اختلاف نسخه وجود نداشته است و شیخ کلینی به اختلافی در نقل اشاره نکرده اند^۱. در نتیجه طبق حساب احتمالات مشخص می‌شود که وقتی راویانی مثل ابوعلی اشعری که ثقة بوده اند، این چنین نقل کرده اند، محمد بن اسماعیل نیز ثقة بوده است که دقیقاً همانند آنها نقل کرده است. از این باب، وثاقت محمد بن اسماعیل اثبات می‌شود.

علاوه بر شیخ کلینی، شیخ طوسی نیز این روایت را به اسناد خود از حسن بن محمد بن سماعه نقل کرده است.^۲ البته طریق شیخ طوسی به حسن بن محمد بن سماعه با مشکل روبرو است، اما در اینجا به جهت صحیح بودن سند شیخ کلینی، بررسی سند شیخ طوسی به حسن بن محمد بن سماعه صورت نمی‌گیرد. البته هر چند طریق شیخ طوسی نیز تصحیح شود، روایت به جهت حسن بن محمد بن سماعه، موثقه خواهد بود.

در تفسیر عیاشی نیز این روایت به صورت مرسل نقل شده است.^۳

در روایت حلبی بیان شده است که اگر کسی از دنیا برود و دارای مولی نباشد، مال او از انفال خواهد بود. درباره تعبیر «لَيْسَ لَهُ مَوْلًى» دو تقریب قابل ذکر است:

تقریب اول: «مولی» به معنای اولیای میت است؛ یعنی وارث نداشته باشد.

تقریب دوم: «مولی» به معنای مولای عتاق است که اگر کسی مولای عتاق نداشته باشد، اموال او از بیت المال خواهد بود. از طرف دیگر در بحث ارث، زمانی نوبت به ولای عتق می‌رسد که وارث دیگری از طبقات ارث وجود نداشته باشد و لذا وقتی مولای عتق هم نفی می‌شود، مشخص می‌شود که هیچ وارثی برای میت وجود نداشته است.

بر اساس هر دو تقریب، روایت به صراحت بیان کرده است که مال کسی که دارای وارث نیست، جزو انفال خواهد بود.

۱. شیخ کلینی از اوثق روات حدیث است و وقتی برای یک روایت دو طریق ذکر کرده است و صرفاً به یک متن اشاره می‌کند، به این معنا است که هر دو طریق دقیقاً همین متن را نقل کرده اند؛ چون اگر نقل دو طریق تفاوت در تعبیر داشته باشند، اقتضای وثاقت شیخ کلینی این است که به تفاوت دو نقل اشاره کند؛ کما اینکه در عبارات صاحب وسائل مشاهده می‌شود که بعد از ذکر طریق دوم برای روایت، به اختلاف موجود در دو نقل اشاره می‌کنند. از طرف دیگر وقتی مطابقت داشتن دو طریق، در موارد عدیده ای مشاهده می‌شود، اطمینان به وثاقت راوی ایجاد می‌شود که در کتب رجالی به وثاقت او اشاره نشده است.

۲. تهذیب الأحکام ۹: ۳۸۶.

۳. تفسیر العیاشی ۲: ۴۸.



روایت سوم: روایت دیگر از حلبی

و [محمد بن یعقوب] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلَيْنَا دَيْنَهُ وَ إِنَّا عِيَالُهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا فَلَوْرَثَتِهِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوَالِي فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.^۱

این روایت نیز توسط حلبی نقل شده است. شیخ کلینی و صاحب وسائل این روایت و روایت پیشین را دو روایت دانسته و جداگانه نقل کرده اند. البته سند این روایت تا حلبی با روایت پیشین متفاوت است، اما همه راویان آن از ثقات هستند و سند روایت با مشکلی مواجه نیست. از نظر دلالتی نیز همانند روایت پیشین، روشن و واضح است. در صورتی که این روایت و روایت پیشین، دو روایت محسوب شوند، با توجه به اینکه هر دو از سند معتبری بهره مند هستند، موجب افزایش تعداد روایت های مربوط به تعلق اموال کسی که وارث ندارد، به انفال می شود. در صورتی هم که یک روایت دانسته شود، روایتی خواهد بود که دارای دو سند است و از اعتبار بالایی برای استناد برخوردار خواهد بود.

روایت چهارم: روایت ابان بن تغلب

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ مَاتَ لَا مَوْلَى لَهُ وَلَا وَرَثَةَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ.^۲

این روایت با اسناد شیخ طوسی از حسن بن محمد بن سماعه نقل شده است که طریق ایشان دچار اشکال است؛ چون در یک طریق، ابوطالب انباری و در طریق دیگر، حسین بن سفیان بزوفری وجود دارد. برخی مدعی شده اند که مقصود از «حسین بن سفیان بزوفری»، «حسین بن علی بزوفری» است. اما به نظر ما این ادعا صحیح نیست. طریق دیگر نیز به جهت ابوطالب انباری دچار اشکال است. بنابراین طریق شیخ طوسی به حسن بن محمد بن سماعه با اشکال مواجه است؛ الا اینکه تعویض سند صورت گیرد؛ چون مقصود از محمد بن زیاد، ابن ابی عمیر است و شیخ طوسی به همه کتاب ها و روایات ابن ابی عمیر، دارای طریق صحیح است. در نتیجه با استفاده از مبنای تعویض سند، مشکل سندی روایت حل می شود.

علاوه بر اینکه طریق شیخ طوسی به حسن بن محمد بن سماعه نیز از طریق حساب احتمالات قابل تصحیح است؛ چون شیخ طوسی در مشیخه تهذیب و فهرست خود، مجموعاً سه طریق به حسن بن محمد بن سماعه ذکر کرده است

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۴۸.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۴۹.



که بر فرض، هر سه طریق نیز دارای اشکال باشد، استفاضه رخ داده و صدور این روایت، موثوق الصدور می شود.^۱ در نتیجه این روایت فی نفسه از حجیت برخوردار خواهد بود. روایت ابان بن تغلب به لحاظ دلالی، روشن و واضح است و تصریح کرده است اموال کسی که دارای وارث نیست، جزو انفال محسوب می شود؛ حتی دلالت این روایت از روایات پیشین، روشن تر است؛ چون در آن وجود وارث که اعم از سببی و نسبی است، نفی شده است کما اینکه وجود مولی نیز نفی شده است؛ لذا مقصود کسی است که تنها بوده و از دنیا رفته است.

روایت پنجم: روایت دیگر از ابان بن تغلب

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن حسين بن سعيد] عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَلَا وَارِثَ لَهُ وَلَا مَوْلَى قَالَ هُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ.^۲

این روایت به لحاظ دلالی کاملاً مشابه روایت پیشین است و صرفاً تغییر اندکی در آن وجود دارد؛ لذا احتمال بسیار وجود دارد که همان روایت پیشین باشد که صاحب وسائل، آن را در دو باب نقل کرده و در هر یک از ابواب، به یک سند آن اشاره کرده باشد. دو راوی پایانی در هر دو روایت، رفاعه و ابان بن تغلب هستند. اما سایر راویان موجود در سند، متفاوت هستند. در روایت پیشین، به لحاظ طریق شیخ طوسی به حسن بن محمد بن سماعه مشکل وجود داشت و سایر راویان با اشکالی مواجه نبودند، اما در این روایت اگرچه به لحاظ طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید مشکلی وجود ندارد و طریق صحیح است، اما وثاقت قاسم بن محمد جوهری ثابت نیست.

شیخ کلینی نیز این روایت را از طریق عدة من اصحابنا از احمد بن محمد از حسین بن سعید نقل کرده است که تا این قسمت مشکلی وجود ندارد، اما در ادامه قاسم بن محمد قرار دارد که وثاقت او ثابت نیست.^۳

شیخ صدوق نیز این روایت را به اسناد خود از ابان بن تغلب نقل کرده است که در طریق ایشان، قاسم بن محمد جوهری وجود ندارد، اما نقل شیخ صدوق با این اشکال مواجه است که ایشان در مشیخه، در طریق خود به ابان بن تغلب، از «ابی علی صاحب الكل» نام برده است که مجهول است.^۴

البته ممکن است در اینجا ادعا شود که «ابوعلی»، طبق مبنای مشایخ ثلاث و اصحاب اجماع، در صورتی که شامل راویان با واسطه هم گردد، قابل توثیق است؛ چون در طریق شیخ صدوق، صفوان بن یحیی به واسطه ابی ایوب، از

۱. این وثوق به صدور کما اینکه در فرض مجهول بودن راویان امکان تحقق دارد، حتی ممکن است در صورت ضعیف بودن راویان ذکر شده در طرق نیز حاصل گردد؛ چون تضعیف راویان توسط اصحاب رجال، به این معنا نیست که لزوماً جعل حدیث می کرده اند، بلکه به این معنا است که برای نقل روایت مورد اعتماد و وثوق نبوده اند؛ لذا در عین ضعیف بودن، این امکان وجود دارد که وثوق به صدور روایت ایجاد شود.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۸.

۳. الکافی ۱: ۵۴۶.

۴. طریق شیخ صدوق در مشیخه این چنین است: «و ما کان فیہ عن أبان بن تغلب فقد رویته عن أبي - رضي الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن صفوان بن يحيى، عن أبي أيوب، عن أبي علي صاحب الكل، عن أبان بن تغلب». من لا يحضره الفقيه ۴: ۴۳۵.



ابوعلی روایت نقل کرده است. از طرف دیگر نقل روایت توسط اصحاب مشایخ ثلاث (ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی) و همچنین اصحاب اجماع، حاکی از ثقه بودن راویان بدون واسطه و مع الواسطه است و یا حدّ اقل این است که روایت نقل شده توسط آنها، صحیح محسوب می شود. در صورتی که این دو مبنا نیز مورد پذیرش قرار نگیرد، طریق شیخ صدوق نیز با اشکال مواجه است، اما نکته حائز اهمیت این است که متنی توسط شیخ کلینی، شیخ طوسی با دو سند و شیخ صدوق با یک سند نقل شده است که هر کدام فی نفسه حجت نیستند، اما انصاف این است که من حیث المجموع موثق الصدور است و اطمینان حاصل می شود که چنین متنی از امام علیه السلام صادر شده است.

روایت ششم: روایت اسحاق بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ هِيَ الْقُرَى الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَانْجَلَى أَهْلُهَا فَهِيَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرِبَةِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.^۱

در این روایت از امام صادق علیه السلام درباره انفال سوال شده و ایشان در پاسخ، به مواردی اشاره کرده و آنها را جزو انفال دانسته اند. آخرین مورد، اموال کسی است که از دنیا رفته و دارای مولی نیست. در این روایت نیز اگرچه تصریح به عدم وجود وارث نشده است، اما طبق همان دو تقریب که مولی به معنای اولیا و یا مولای عتاق باشد که متأخر از سایر طبقات ارث است، روشن می گردد که تمام کسانی که وارثی برای آنها وجود ندارد، اموالشان جزو انفال خواهد بود.

سند این روایت فی نفسه با اشکالی مواجه نیست و تمامی راویانی که برای آن ذکر شده است، از اجلا و بزرگان هستند و برخی از آنها نیز جزو اصحاب اجماع محسوب می شوند. اما مشکل این است که تفسیر علی بن ابراهیم که هم اکنون در دسترس است، همان کتاب تألیف شده توسط علی بن ابراهیم نیست، بلکه مجموعه ای از چند تفسیر است که توسط شخصی که خود او نیز شناخته شده نیست، جمع آوری شده است. اشکال دیگر این است که بر فرض، تفسیر علی بن ابراهیم توسط شخص دیگری نوشته نشده و همان کتاب علی بن ابراهیم باشد، با توجه به اینکه متواتر نیست، نیازمند طریق است؛ یعنی باید به نسخه خاصی از تفسیر علی بن ابراهیم طریق وجود داشته باشد و سلسله افرادی که در طریق به کتاب قرار دارند، اجازه نقل نسخه خاصی را از استاد خود داشته باشند، این در حالی است که طریق صاحب وسائل به کتاب تفسیر علی بن ابراهیم، تشریفات است؛ یعنی طریقی که ایشان ذکر کرده است، به نسخه خاصی از تفسیر علی بن ابراهیم نبوده است، بلکه صاحب وسائل اجازه کلی از مشایخ خود برای نقل کتاب تفسیر علی بن ابراهیم داشته است و خود ایشان نسخه ای از کتاب تفسیر بن علی بن ابراهیم را از بازار تهیه کرده و بر اساس آن نقل کرده اند. در نتیجه، اگرچه طریق هایی که صاحب وسائل برای کتاب تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده



جلسه: ۹۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

است، بسیار عالی و مشتمل بر فقها است، اما با توجه به اینکه طریق ایشان به نسخه خاصی نیست که از اساتید خود دریافت کرده باشد، طرق ایشان تشریفاتی محسوب می شود و لذا ارزشی نخواهد داشت. مشابه این اشکال بر خصال شیخ صدوق و خصائص شیخ مفید نیز وارد است؛ چون طریق صحیح به عناوین وجود ندارد. بنابراین نتیجه این است که روایت تفسیر علی بن ابراهیم از اعتبار برخوردار نیست. البته با توجه به اینکه روایات متعددی بیان گردید مبنی بر اینکه اموال کسی که وارثی ندارد، از انفال خواهد بود، وثوق و اطمینان حاصل می شود که چنین روایاتی از ائمه علیهم السلام صادر شده است. از طرف دیگر در بحث های پیشین مطرح شده است که انفال، مربوط به شخص حقیقی امام علیه السلام نیست بلکه امام علیه السلام به عنوان اینکه حاکم و اداره کننده جامعه هستند، این اموال را در اختیار دارند. در نتیجه نسبت به ارث کسی که دارای وارثی نیست، مشکلی وجود ندارد.